

تحلیل شخصیت سیندخت در شاهنامه

ریحانه فرامرزی کفاش^۱

چکیده

تحلیل شخصیت یکی از مهم ترین و عمیق ترین شیوه‌های بررسی و نقد داستانی امروز است. شاهنامه یکی از مهم ترین آثار ادب پارسی می‌باشد که به سبب طولانی بودن داستان‌های آن می‌توان قهرمانان آن را مورد توجه تحلیل‌های شخصیت شناسی قرار داد. یکی از داستان‌های شاهنامه که می‌توان شخصیت‌های آن را تحلیل کرد داستان "زال و رودابه" است. این منظومه‌ی عاشقانه چون دیگر داستان‌های عاشقانه گره‌های گوناگون و چالش‌های بسیاری دارد. گره گشا و حل کننده‌ی چالش‌های این منظومه زنی با نام "سیندخت" است.

پرسش اصلی مقاله این است که: "فردوسی با به کارگیری شخصیت سیندخت چگونه توانسته است به اقناع مخاطب برسد؟" و "سیندخت چگونه شخصیتی دارد که توانسته است زنی چون رودابه، مادر جهان پهلوان ایرانی رستم داستان را بپروراند؟" برای رسیدن به پاسخ پرسش‌های مقاله مباحث زیر مورد بررسی قرار گرفته است:

معرفی عنصر "شخصیت" از دیدگاه داستان نویسی مدرن؛

چگونگی "شخصیت پردازی" فردوسی از سیندخت؛

جایگاه اندیشه و عمل سیندخت در شخصیت پردازی فردوسی؛

ویژگی‌های شخصیتی سیندخت.

واژگان کلیدی: شاهنامه، فردوسی، سیندخت، شخصیت، داستان.

مقدمه

"شاهنامه" شاهکار بی‌همتای ادب پارسی، مشهورترین اثر حماسی و یکی از غنی‌ترین منظومه‌های غنایی ادب پارسی است. یکی از زیباترین و دلکش‌ترین داستان‌های غنایی این منظومه‌ی سترگ عاشقانه‌ی "زال و رودابه" است. این منظومه‌ی عاشقانه چون دیگر داستان‌ها و به ویژه عاشقانه‌ها گره‌های گوناگون و چالش‌های بسیار دارد. گره گشا و حل کننده‌ی چالش‌های گوناگون این منظومه زنی با نام "سیندخت" است.

پرسش اصلی مقاله این است که: "فردوسی با به کارگیری شخصیت سیندخت چگونه توانسته است به اقناع مخاطب برسد؟" و "سیندخت چگونه شخصیتی دارد که توانسته است زنی چون رودابه، مادر جهان پهلوان ایرانی رستم داستان را بپروراند؟" برای رسیدن به پاسخ دو پرسش مقاله مبنای اصلی کار نگارنده، کتاب "نامه باستان" جلال الدین کزازی با نظر داشتنی به تئوری‌های نقد داستانی و عناصر داستانی متقدم و متأخر بوده است.

www.anjomanfarsi.ir

بحث

شخصیت (Character) یکی از عناصر اساسی داستان نویسی مدرن است؛ چراکه مهم ترین عنصر انتقال‌دهنده‌ی تم داستان و عامل طرح آن می‌باشد. شخصیت‌ها بازیگران داستانند. همواره انسان نیستند. آن‌ها گاهی حیوان، گاه گل و گیاه و گاه شی و گاه موجودات غیرواقعی و خیالی می‌باشند. شخصیت‌های داستان در دنیای حقیقت وجود خارجی ندارند؛ اما داستان نویسان چیره دست با هنر خلاق خویش و آفرینش رفتار و پرورش افکار شخصیت‌ها، آن‌ها را چنان پدیدار می‌نمایند که خواننده خویشتن خویش را در آن‌ها می‌بیند. لذا، سعی می‌کند حداقل تا پایان خوانش اثر چون آن‌ها ببیند، سخن گوید و عمل کند. این چنین است نقش مهم الگویی آثار داستانی و تأثیرگذاری آن‌ها.

نمی‌توان گفت که حکیم توس در کهن منظومه‌ی غنی ایرانی شاهنامه به شیوه‌ی برخی رمان نویسان مدرن فقط در پی شخصیت آفرینی و شخصیت پردازی است. چراکه این مقوله پدیده‌ی جدیدی در داستان سرایی و داستان‌نویسی است. بلکه بزرگ حماسه سرای ایرانی با قدرت اندیشه، قریحه‌ی سرشار، دیده‌ی تیزبین و ذهن و قواد

خویش به شکل سرشتی به شخصیت‌های داستان و پرورش و پردازش آن‌ها توجه وافر دارد؛ ولیکن فقط آن‌ها هدف نهایی داستان سرایی وی نیستند. در این منظومه اشخاص بسیاری با شخصیت‌های گوناگون و گاه متضاد در عرصه‌های متفاوت ظهور و بروز می‌یابند. یکی از مهم‌ترین جلوه‌های شخصیت‌های شاهنامه عرصه‌ی عشق است. از این جهت شاهنامه منظومه‌ای سرشار از شور و عشق می‌باشد. منظومه‌ی نغز و دل‌نشین "زال و رودابه" یکی از جلوه‌های ظهور و بروز عشق پاک است. قصه‌ی دلدادگی زال و رودابه و فراز و فرودهای آن یکی از داستان‌های پر شخصیت شاهنامه است. بنا به آن چه مرسوم است در این داستان پر شخصیت فراوانی اشخاص فرعی بیش از فراوانی شخصیت‌های اصلی است. در این میان می‌توان گفت شخصیت‌های اصلی "زال" و "رودابه" می‌باشند. همه‌ی دیگر شخصیت‌ها نقش فرعی دارند. شخصیت فعال ولیکن ظاهراً فرعی "سیندخت" - مادر رودابه - در میان دیگر شخصیت‌های فرعی جایگاه اساسی و اصلی دارد. چرا که او سفیر صلح و آشتی میان دو ملت و نکو وصال‌دهنده‌ی دو دلدار است. فردوسی با خلاقیت‌های ویژه‌ی خود شخصیت سیندخت را شخصیتی بهنجار، دارای ابتکارعمل و خلاق معرفی می‌کند. اگر سیندخت و کنش‌ها و واکنش‌های صحیح او نمی‌بود؛ نه فقط داستان دلدادگی زال و رودابه فرجام خوش نمی‌یافت؛ بلکه پایان کارکابل و مردمانش نیز ناخوش بود. در حقیقت کابلیان حیات دوباره‌ی خود را و ایرانیان جهان پهلوان خویش رستم دستان را مرهون خردمندی و تدبیر سیندخت می‌باشند.

علاوه بر آن شخصیت گسترده‌ی وی تقریباً در بیش از دو سوم داستان در کشاکش حوادث حتی آن جا که رودابه نیست، حضور دارد و نقش آفرینی می‌کند. شخصیت سیندخت به گونه‌ای ترسیم می‌شود که تا پایان داستان همواره حس موافقت خواننده با او و اعمالش برانگیخته می‌شود. مخاطب داستان همواره آفرین‌گوی اندیشه و اعمال اوست. فردوسی با برانگیختن حس خوش موافقت خواننده با شخصیت فرعی داستان و وظیفه‌ی اصلی شخصیت را در مورد وی انجام می‌دهد. حضورش در داستان مثل دیگر شخصیت‌های فرعی کاملاً مقطعی نیست. او تا پایان مأموریت خویش یعنی تولد رستم دستان در این داستان حضور دارد.

توصیف یکی از شیوه‌های بنیادین بیان فردوسی است. او در این منظومه در پی توصیفات ظاهری و باطنی شخصیت‌ها به دنبال آفرینش زیبایی و ظرافت نیز می‌باشد. این توصیفات سبب می‌شود خواننده دقایقی از فضای اصلی حوادث خارج شود و متوجه ویژگی اشخاص شود؛ تا بدین سبب آن‌ها را بیشتر بشناسد و دریابد. به بیان دیگر شیوه‌ی کار فردوسی در قسمت توصیفات شیوه‌ی "گزارشی" است. فردوسی در سرآغاز داستان با توصیف شبستان مهراب کابلی - پدر رودابه - در دو بیت به معرفی همراه با توصیف مادر و دختر می‌پردازد. ادب کلامی فردوسی چنین اقتضا می‌کند که نخست اسم مادر یعنی سیندخت و سپس نام دختر رودابه را بیان کند.

دو خورشید بود اندر ایوان اوی چو سیندخت و رودابه^۱ ماهروی
بیاراسته همچو باغ بهار سرپای پر بوی و رنگ و نگار
(کزازی، ۱۳۹۰: ۱۲۷)

به بیان دیگر در این منظومه همگام با حضور شخصیت اصلی چون رودابه دیگر شخصیت فرعی چون سیندخت حضور فعال دارد. داستان سرای چیره دست داستان را با شخصیت سیندخت و از سمت او به سوی عاشق‌ترین شخصیت این داستان - رودابه - و مشهورترین و اصلی‌ترین شخصیت شاهنامه و حماسه‌ی ایران زمین یعنی جهان پهلوان رستم دستان می‌کشاند. بنا به بیان فردوسی سیندخت بانویی شگفت‌انگیزی می‌باشد. از سویی ملکه‌ی کابل و از نژاد ضحاک است. از دیگر سوی بانوی با شکوت و جلالت و تدبیری است که در موقعیت‌های حساس رفتارهای مناسب دارد. البته چنین زنی از دیدگاه فردوسی و مخاطب او بزرگ بانویی است که زیننده‌ی وی فقط نام "سیندخت" می‌باشد. چرا که از نظر واژگانی "سیندخت" ترکیب از "سین" و "دخت" است. "سین" شکل کهن‌تر از "سی" در مرغ افسانه‌ای "سیمرغ" می‌باشد. (همان، ۵۱۱) "سیندخت" چون "سیمرغ" درمانگر دردهاست. ولیکن،

۱- برای رعایت امانت در نگارش ابیات رسم الخط کتاب نامه باستان رعایت شده است.

پرنده‌ی افسانه‌ای سیمرغ التیام‌بخش دردهای جسمانی و سیندخت التیام‌بخش و درمانگر دردهای روحی چون دلدادگی زال و رودابه و درد ورنج‌های نظامی و سیاسی چون جنگ ایران و کابل است. شخصیت والای سیندخت است که می‌تواند شاه دخت این داستان رودابه‌ی نکونام را بپروراند. دختری که ماه بانوی شبستان زال دستان، زینده‌ی خاندان پهلوانی سام نریمان و زینت خاندان پادشاهی است. لذا، فردوسی تلاش می‌کند از طریق شخصیت سیندخت "زال"، "سام" و خواننده را متوجه شخصیت اصلی رودابه کند. هرچند که مخاطب و حتی سام نریمان برای رسیدن به چنین دریافتی باید انتظار بکشد و صبوری کند.

فردوسی در بسیاری موارد شخصیت سیندخت را به "نمایش" می‌گذارد. چراکه نمایش یکی دیگر از شیوه‌های شخصیت پردازی به ویژه در داستان پردازی مدرن است. به سخن دیگر در این منظومه سیندخت فرصت دارد با رفتار و گفتار خود خویشتن را معرفی کند. مثلاً هنگامی که مهراب از نزد زال باز می‌گردد؛ سیندخت مشتاق و منتظر است که او از زال دست پروده‌ی سیمرغ سخن بگوید. ولیکن مهراب انتظار و اشتیاق همسر را در نمی‌یابد. سیندخت نه چون زنان منفعل در چنین شرایطی دم فرو می‌بندد و برخاسته‌ی خود سرپوش می‌گذارد و سعی بر فراموشی آن می‌کند و نه چون برخی زنان نسنجیده بدون مقدمه شروع به پرسش از شوی دربار‌ه‌ی زال می‌کند؛ که وی را برانگیزاند. بلکه او با تدبیر و درایت خاص خود نخست احوال و کار شوی را پرسا می‌شود. سپس همسر خویش را به نکویی و با دعای خیر یاد می‌کند. پس از آن سخن از زال می‌راند؛ ولیکن نه چون همگان از رنگ موی و روی او بلکه از خوی مردمی و پرورش سیمرغی وی می‌پرسد و پاسخ می‌شنود. این چنین بزرگ بانوی کابلستان درایت خود را با بیان کلام و اندیشه‌ی خویش در فضای داستان به نمایش می‌گذارد و نشان می‌دهد چون دیگران در پی ظواهر نیست.

ز خوشاب بگشاد دو عَناب را
که کوتاه باد از تو دست بدی
همی تخت گام آیدش گر کنام
پی نامداران سپارد همی
(همان، ۱۲۷)

بپرسید سیندخت مهراب را
که چون رفتی امروز و چون آمدی
چه مرد است این پیر سر پور سام
خوی مردمی هیچ دارد همی

نمایش این صحنه از سویی بیانگر خودشناسی سیندخت است؛ که نیاز به دانستن خویش را می‌داند. از دیگر سوی بیانگر شخصیت‌شناسی وی به ویژه همسر شناسی او می‌باشد. این چنین است که او عاقلانه، مهربانانه، با ملاحظت و دعا، آرام و بی تنش از خواسته‌ی خود یعنی دانستن هویت اصیل زال با همسر تیره نژاد خویش سخن می‌گوید و پاسخ می‌شنود.

فکر و عمل سیندخت

در داستان تناسب فکر شخصیت و عملی که انجام می‌دهد و رابطه‌ی منطقی آن دو داستان را منطقی تر و پذیرفتنی تر می‌کند. اگر انگیزه‌ی عمل شخصیتی مبهم باشد؛ اعمال وی غیر قابل توضیح و دیریاب می‌شود. اساس انگیزه‌ی شخصیت در داستان دو چیز است:

- ۱- سرشت درونی وی که پیش از شروع داستان حادث شده است.
- ۲- سلسله حوادث و رخداد‌های بیرونی که بعد از شروع داستان، نیازها و انتظارات خاص‌ی را برای شخصیت ایجاد می‌کند.

اساس اعمال سیندخت نیز از این دو انگیزه خارج نیست. انگیزه‌ی محدودی از رفتارهای وی در شروع داستان مثل گفت و گوی با همسر از نوع نخستین است. فردوسی آن‌ها را با توصیف مستقیم بیان می‌کند. بیشتر انگیزه‌ی اعمال سیندخت از نوع دوم است. مثلاً او با غافلگیر کردن زن فروشنده‌ی دوره گرد - پیغام آور

زال - متوجه راز پنهان دخترش و عشق و علاقه‌ی او به زال می‌شود. سیندخت به عنوان مادر با موقعیت تازه و بحرانی و با حالات گوناگون و متضاد اندوه، خشم، نگرانی، ترس، شادی، بالندگی و خرسندی روبه رو می‌باشد. در آغاز اندوهگین و خشمگین است که: چرا از احوال و حالات دختر خود غافل بوده است؟! چرا محرم راز دختر خویش نیست؟! چرا چنین موضوع مهمی باید از دیده‌ی تیزبین و مهربانانه‌ی مادرانه‌ی و ملوکانه‌ی او پنهان بماند؟! در فاصله‌ی ای به کوتاهی یک آن، اندوه و خشم وی به ترس، نگرانی و هراسناکی تبدیل می‌شود. چراکه، از عواقب این دل‌بستگی آگاه است. می‌داند این دلدادگی نه تنها عتاب و مخالفت دو پدر خشمگین و گُرد -مهراب و زال- را در پی دارد؛ بلکه بسیار فراتر می‌تواند برود و پیکار دو قوم و کشتارهای خونینی را به دنبال داشته باشد. پس بسیار وحشت می‌کند. هراسناک می‌شود. نمود حالات گوناگون سیندخت را در رفتار با زن پیغام آور و رودابه می‌بینیم. سیندخت بنا به غلیان عواطف مادرانه چون دیگر مادران در چنین موقعیتی دختر را مورد خطاب نکو و عتابی مادرانه قرار می‌دهد.

همی دست برزد به رخسار خویش
همی شست تا شد گلان آبدار
گزین کردی از ناز بر گاه چاه
که نمودمت آشکار و نهان
همه رازها پیش مادر بگوی
(همان: ۱۴۳)

بفرمود تا دخترش رفت پیش
دو گل را به دو نرگس خوابدار
به رودابه گفت ای سرافراز ماه
چه ماند از نکوداشتی در جهان
ستمگر چرا گشتی ای ماهروی

مادر عقده‌ی دل را با عتابی سخت فرو می‌گشاید. در این عتاب آرزو می‌کند که ای کاش دختری چون رودابه نمی‌داشت. اما پس از این عقده‌گشایی بلافاصله مهربانانه و مادرانه کلام دختر را از آغاز تا انجام کامل می‌شنود. شادمان می‌شود. بر خود می‌بالد. خرسند می‌شود. چراکه، دختری شایسته پروانده، که دل به دل‌داری لایق سپرده است.

پسند آمدش زال را جفت او
(همان: ۱۴۴)

فروماند سیندخت از این گفت و گوی

سیندخت از کلام همسر خویش با زال و خاندان او آشناست. پس به دختر پند می‌دهد که گام در راه خطیری نهاده است و پیامدهای علاقه وی را یادآور می‌شود.

چو دستان ز پرمايگان، گرد نیست
همش نام و هم رای و روشن روان
که گردد هنر پیش او اندکی
ز کابل برآرد به خورشید خاک
کسی پای خوار اندر آرد به زین
(همان)

چنین داد پاسخ که این خرد نیست
بزرگ است و پور جهان پهلوان
هنرها همه هست و آهو یکی
شود شاه گیتی از این خشمناک
نخواهد که از تخم ما بر زمین

از این پس سیندخت بیش از گذشته در داستان فعالانه و مقتدر ظهور می‌کند. در مقام مادری نخستین کاری که باید انجام دهد و می‌دهد آگاه کردن مهراب - همسر خویش و پدر دختر - از علاقه‌ی دختر است. ولیکن، چگونگی انجام این کار و پیامدهای آن بسیار مهم و حساس است. چراکه، مهراب فردی خشمگین، شتابزده و غیرمنطقی است. این حالات مهراب پیش از این در دعوت نسنجیده‌ی وی از زال و هنگام شنیدن پاسخ رد زال آشکارا مشاهده می‌شود. سیندخت زن آگاه از احوالات شوهر بهنگام با مقدمه‌چینی فراوان و بهره‌گیری از بیان تمثیلی سخن را به سوی دختر و دلدادگی او سوق می‌دهد. سپس با زیرکی خاص خود دلیل این دلدادگی و مقصّر آن را زال می‌داند.

چنان دان که رودابه را پور سام
نهانی نهاده ست هرگونه دام
(همان. ۱۴۵)

مهراب در این صحنه از داستان نیز بسیار خشمگین و شتابزده عمل می‌کند. به گونه ای که از شدت عصبانیت تصمیم به کشتن دخترش می‌گیرد. پشیمان است که چرا چون اجدادش دختر را در بدو تولد زنده به گور نکرده است. حتی از این هم فراتر می‌رود. خشونتش شامل حال همسرش نیز می‌شود.

بپیچید و انداخت او را به دست
خروشی برآورد چون پیل مست
(همان. ۱۴۶)

در داستان گفت و گو یکی از عناصر اصلی شخصیت پردازی است. این عنصر به همراه دیگر عناصر و نشانه‌ها فضای مورد نظر نویسنده را به وجود می‌آورد. گفت و گو کارآمدترین ظرفیت زبان است که در تفهیم معانی و شناخت شخصیت‌ها و بیان احساسات بیرونی و درونی آن‌ها به روش هنری و غیر مستقیم القا می‌کند. فردوسی ماجراهای داستان‌های شاهنامه را بر اصل گفت و گو بنا نهاده و عمل داستانی را از طریق آن گسترش داده است. حکیم هنر و حماسه با اتکا به خرد و جهان بینی خود کیفیت نرم و آهستگی، درشتی و تنیدی و خشم و کین، خرسندی و اعتدال و شادی و خشنودی را با شایستگی و بایستگی هرچه تمام تر به گوش و گوش اشخاص می‌راند تا هر کدام بنا به موقعیت و سرشتی که دارند و از هر گروه چه خوب و چه بد که بدان تعلق دارد، از همدیگر باز شناسیم و با رعایت مایه و اندازه‌ی سخن و نگاهداری جوانب، آن را به اوج اعلی می‌نشانند. (زرکی، ۱۳۹۱) به بیان دیگر گفت و گو عامل آشکاری سرشت شخصیت‌های داستان است. از این روست که خواننده خود با توجه به گفت و گوها به شناخت شخصیت‌های داستان نایل می‌شود. بر این اساس است؛ که فردوسی به شخصیت سیندخت این امکان را می‌دهد تا با گفت و گو با دیگران شخصیت خویش را نمودار سازد. به طور مثال در گفت و گو میان سیندخت و سام است که می‌توان به "آدم شناسی، خیرخواهی و دیگرخواهی، مسئولیت پذیری، واقع‌گرایی، میهن‌طلبی و خداآواری" سیندخت پی برد.

چنین گفت سیندخت با پهلوان
به مهر تو شد بسته دست بدی
گه‌کار اگر بود مه‌راب بود
سر بیگناهان کابل چه کرد
همه شهر زنده برای تواند
از آن ترس کو هوش و زور آفرید
نیاید چنین کارش از تو پسند
که با رای تو پیر گردد جوان
به گرزت گشاده ره ایندی
ز خون دلش مژّه پر آب بود
کجا اندر آورد باید به گرد
پرستنده خاک پای تواند
درخشنده ناهید و هور آفرید
میان را به خون برهمن میند
(همان. ۱۵۹)

ویژگی‌های سیندخت

۱- نیکو سیرت و نکو سیما

سخن‌ها چو بشنید از او پهلوان
به رخ چون بهار به بالا چو سرو
زنی دید با رای و روشن روان
میانش چو غرو به رفتن تزرو
(همان. ۱۶۰)

۲- بشاش و خوشرو

بپرسید سیندخت مه‌راب را
ز خوشاب بگشاد دو عَناب را
(همان. ۱۲۷)

۳- مهربان

بدو گفت مادر که ای جان مام
چه بودت که گشتی چنین زردفام
(همان. ۱۷۲)

۴- خانواده دوست

خطاب به همسرش مهرباب:

بدوگفت سیندخت که ای سرفراز
به گفتار کژی مبادم نیاز
گزند تو پیدا گزند من است
دل دردمند تو بند من است
(همان. ۱۴۶)

۵- حرمت دار همسر

سیندخت از شوی بی تدبیر و نالایق و سست اراده‌ی خویش در غم و شادی، آرامش و تنش، جلوت و خلوت به نیکی یاد می‌کند. به بیان دیگر او همواره حرمت دار شوی خویش است.

چو بشنید سیندخت سر پیش اوی
فرو برد و بر خاک بنهاد روی
(همان. ۱۴۷)

هنگامی که شوی حکم قتل او و دخترش را صادر کرده است؛ چنین لب به سخن می‌گشاید و همسر را خطاب قرار می‌دهد:

بدو گفت سیندخت که ای سرفراز
بود کت بخونم نیاید نیاز...
چنین گفت سیندخت که ای نامدار
به جای روان خواسته خوار دار
(همان. ۱۵۷)

دانشگاه هرمزگان

انجمن علمی زبان ادبیات فارسی

۶- شجاع و فداکار
نخستین کار وی پس از آگاهی از دلدادگی دخترش آگاهانیدن شوهر خشمگین خویش است. او چون ترسندگان دلباختگی دخترش را از پدر پنهان نمی‌کند.

علاوه بر آن وی جان در کف می‌گیرد؛ یگه و تنها به نزد دشمنی چون سام نریمان می‌رود. در برابر او گردن می‌نهد. شجاعانه و فداکارانه می‌گوید:

من اینک به پیش توام مستمند
بکش کشتنی، بستنی را ببند
دل بیگناهان کابل مسوز
کز آن تیرگی اندر آید به روز
(همان. ۱۶۰)

www.anjomanfarsi.ir

۷- اندرزگوی آزاده

پندهای قاطع مشفقانه‌ی او شامل حال همه از جمله دختر جوان عاشق پیشه اش، شوی خشمگین و بی تدبیرش و دشمن دلیرش سام گرد می‌شود. هنگام اندرز گویی قاطع است. حدود و خطّ قرمزها را مشخص می‌کند. خطاب به مهرباب درباره‌ی رودابه:

بسی دادمش پند و سود نکرد
دلش خیره بینم همی روی زرد
(همان. ۱۴۵)

خطاب به مهرباب:

بدو گفت بشنو ز من یک سخن
چو دیگر یکی کامت آمد بکن
(همان. ۱۵۷)

خطاب به سام در نخستین دیدار:

از آن ترس کو هوش و زور آفرید
درخشنده ناهید و هور آفرید
نیاید چنین کارش از تو پسند
میان را به خون برهمن میند
(همان. ۱۵۹)

۸- آداب دان

سیندخت از نژادی اصیل است. آداب و رسوم را خوب می‌شناسد. به آن‌ها پای بند است. در این جا فقط به چند نمونه از آداب دانی سیندخت به عنوان مثال اشاره می‌شود.

الف- آیین همسر داری

سیندخت خودسر نیست. در تمامی کارها با همسر خویش مشورت می‌کند. با آن که خود تدبیرگر امورست؛ ولیکن هیچ گاه همسر خویش را نادیده نمی‌انگارد. بدون آگاهی و توافق او گام از گام بر می‌دارد. نمونه‌ی بارز این خوی را در آگاه ساختن مهرباب از دلداگی رودابه می‌توان دید.

چنان دان که رودابه را پور سام
نهانی نهاده ست هرگونه دام
(همان. ۱۴۵)

سیندخت با توافق همسر به مرز ایران و کابل می‌رود. با سام نریمان دیدار می‌کند. در خلوت با او گفت و گو می‌کند و هم پیمان می‌شود.

مرا رفت باید همی پیش سام
کشیدن مر این تیغ را از نیام
ز من جان و رنج و ز تو خواسته
سپردن به من کنج آراسته
(همان. ۱۵۷)

او همواره جویاو پرسای نکوی احوال و اعمال همسر است.

که چون رفتی امروز و چون آمدی
که کوتاه باد از تو دست بدی
(همان. ۱۲۷)

ب- آداب فرزند داری: او در خلوت فرزند خویش را پند می‌دهد.

در کاخ برخویشتن بر بیست
از اندیشگان شد به کردار مست
(همان. ۱۴۳)

ج- آداب زناشویی

او معتقد و پای بند به آیین زناشویی بر مبنای آیین و سنت‌هایی چون خواستگاری، پیمان بستن در حضور موبد، هدیه دادن و هدیه گرفتن، جشن عروسی و... است.

بخندید و سیندخت را سام گفت
که رودابه را چند خواهی نهفت
بدو گفت سیندخت هدیه کجاست
اگر دیدن آفتاب هواست
(همان. ۱۷۱)

د- آداب سفر

هنگام سفر به مرز کابل و دیدار سام ره توشه‌ی سفر و سوغاتی درخور سام نریمان می‌برد.

ه- آداب میهمانی

او آداب میهمانی و میزبانی را خوب می‌داند و انجام می‌دهد. از آن جمله: آراستگی در میهمان؛

بیاراست تن را به دیبا وزر
به در و به یاقوت پرمایه سر
(همان. ۱۵۷)

استقبال از میهمان

میران بسته سیصد پرستندگان
برون رفت سیندخت با بندگان
(همان. ۱۷۱)

۹- آداب سیاسی

هنگامی دیدار نخستین با سام در قالب یک سفیر سیاسی آداب دان آشکار می‌شود.

فرو آمد از اسپ سیندخت و رفت
به پیش سپهد خرامید تفت
زمین را ببوسید و کرد آفرین
ابر شاه و بر پهلوان زمین
(همان. ۱۵۸)

۹- فصیح و سخن دان

پریروی سیندخت بر پیش سام
زبان کرد گویا و دل شادکام
(همان. ۱۵۹)

۱۰- امین، راست گو و درست کردار

سیندخت پروده‌ی کلام فردوسی امین و صادق در گفتار و کردارست. نمونه‌ی بارز صداقت عملی او را در آگاهانیدن شوهر از عشق دختر مشاهده می‌کنیم. او با آن که خلق و خوی شوهر خشمگین خویش را خوب می‌شناسد، از عواقب دلدادگی دخترش آگاه است؛ نخستین کاری که می‌کند مطلع کردن همسر از راز دختر است. این چنین او با رفتار خویش نشان می‌دهد که در زندگی زناشویی زنی امین و درست کردار است. حتی هنگامی که در همان گفت و گوی همسر تندخوی وی او را متهم به دروغ‌گویی می‌کند؛ با احترام و اقتدار پاسخ می‌دهد:

بدو گفت سیندخت که ای سرفراز
به گفتار کژی مبادم نیاز
(همان. ۱۴۶)

صداقت سیندخت سبب می‌شود که مهراب پادشاه کابل عنان کشورش را به او بسپارد. وی را به عنوان نماینده‌ی خویش به درگاه سام نریمان روانه کند. سیندخت حتی در بارگاه دشمن نیز از راستی سر نمی‌پیچد و راست گوست. زمین را ببوسید و برپای خاست
گفت آنچه اندر نهان بود راست
(همان. ۱۶۰)

۱۱- با وقار، متین، آرام و خویشتن دار

ملکه‌ی کابل زن پیغام رسان زال و رودابه را بدون هیچ کلامی بسیار سریع و محترمانه پس از دانستن واقعیت رها می‌کند. با آن که این زن نماد شومی و پیغام آور دردی جانکاه برای او، همسر و سرزمینش است. سیندخت چنان عمل می‌کند که گویی او را شناخته است. علاوه بر آن با وجود غلیان همه‌ی احساسات گوناگون و حتی متضادی چون شک، خشم، غم، ترس، نگرانی و شادی در نهاد و نهان خویش در نهایت آرامش این زن را با هدایای نفیسی روانه‌ی راه می‌کند.

رها کرد زن را و بنواختش
چنان کرد پیدا که نشناختش
(همان. ۱۴۴)

چراکه، نمی‌خواهد این غریبه‌ی آشنا از تشویش خاطر، اضطراب و اضطراب پادشاهی کابلستان آگاه شود و حال و روز نگران کننده‌ی آن‌ها نقل زبان‌ها شود.

هنگامی که خبر اردو زدن لشکر سام در مرز کابلستان به گوش مهراب پادشاه این سرزمین می‌رسد؛ خشمگین همسر خویش را مورد عتاب و سرزنش قرار می‌دهد. در نهایت خشم، پادشاه کابلستان تصمیم می‌گیرد دختر و

همسر خویش عاملان اصلی نزاع را بکشد؛ تا خود و کابلستان را از حمله‌ی قریب الوقوع سام نجات دهد. سیندخت در برابر تمام خشونت همسر با غلیان همه‌ی عواطف مادرانه و زنانه آرام سکوت می‌کند؛ سکوتی همراه با اندیشه. در نهایت این زن است که راه چاره را در گفت و گوی با زال می‌یابد. او خود با توافق همسر این امر خطیر و از جان گذشتگی را انجام می‌دهد. چراکه می‌داند اگر این نزاع رخ دهد نه از او و خانواده اش نام و نشانی می‌ماند و نه از سرزمینش اثری.

در نخستین دیدار با زال با همه‌ی تشویش خاطر درون چنان با وقار و متانت آشکار می‌شود؛ که سام با تحیر بسیار فرستاده‌ی زن کابلی و هدایای او را می‌پذیرد. در این دیدار سیندخت آن قدر خویشتن دار است که حتی یادی از نام خود و خاندان خویش نمی‌کند.

بیامد گرازان به درگاه سام نه آواز داد و نه برگفت نام
(همان، ۱۵۸)

این چنین رفتار زن ناشناس کابلی، سام نریمان ایرانی را بر می‌انگیزاند؛ که با او به دور از چشم بیگانگان هم سخن شود و نخستین سخنش پرسش از رودابه و چگونگی آشنایی او با زال باشد. سیندخت پیش از هر کلامی از سام دلیر پیمان می‌گیرد که او خاندانش از آسیب سام در امان باشند. در این جاست که دلیل خویشتن داری ملکه‌ی کابلستان و بیان نکردن نام و نشانش مشخص می‌شود. همگان و سیندخت خوب می‌دانند سام دلیر پیمان شکن نیست. پس از آن زن راز می‌کشد از نام و نشان خویش و دختش می‌گوید.

۱۲- پر ابهت

زن از حجره بمیان ایوان رسید نگه کرد سیندخت و او را بدید
زن از بیم او گشت چون سندروس بترسید و روی زمین را داد بوس
(همان، ۱۴۳)

۱۳- خردمند

هنگامی که مهراب از دلدادگی دخترش توسط سیندخت مطلع می‌شود؛ تندی بسیار می‌کند. خردمندی و کلام دلنشین سیندخت است که مهراب خشمگین را آرام می‌کند.

چنین است و این من شد درست همین بُد گمانی مرا از نخست
اگر باشد این نیست کاری شگفت کز آن بر دل اندیشه باید گرفت...
که بی آتش از آب و از باد و خاک نشد تیره روی زمین تابناک
هرآنکه که بیگانه شد خویش تو شود تیره رای بداندیش تو
(همان، ۱۴۷)

۱۴- آگاه و دانا

ملکه‌ی کابل زنی آگاه و دانا است. او نه فقط دانای احوال خویش، شوی، کاخ و کشور خود است؛ بلکه آگاه از احوال ایران زمین، پادشاه و پهلوانان آن نیز است. هم چنین او داننده‌ی احوال سام و زادن و پروردن زال نیز می‌باشد. چرا که نخست کلام وی درباره‌ی زال از خوی مردمی و پرورش حیوانی اوست. علاوه بر آن بر پیشینه‌ی پادشاهی ایران زمین نیز کاملاً آگاه است.

فریدون به سرو یمن گشت شاه جهانجوی دستان همین جست راه
(همان، ۱۴۷)

حتی رفت و آمدهای کاخ سلطنتی مهراب از دیده‌ی تیزبین او پنهان نمی‌ماند. نمونه‌ی بارز این تیزبینی را در غافلگیری زن فروشنده‌ی دوره گرد و پرس و جو از او شاهد هستیم.

زن از حجره بمیان ایوان رسید / نگره کرد سیندخت و او را بدید
(همان. ۱۴۳)

۱۵- با تدبیر و اندیشه

همان گونه که پیشتر اشاره شد، همواره تدبیر سیندخت آرامش بخش خوی تند مهربان است. علاوه بر آن هنگام لشکرکشی سام به کابلستان اندیشه‌ی سیندخت بادرایت است که سبب نجات جان ملت و مملکتی می‌شود.

دل چاره جو اندر اندیشه بست / چو بشنید سیندخت بنشست پست
(همان. ۱۵۷)

۱۶- زیرک و کاردان

فردوسی زیرکی و کاردانی سیندخت را غیر مستقیم و با رفتار وی و به شیوه ای نمایشی ترسیم می‌کند. او هنگامی که از دلدادگی دخترش آگاه می‌شود، بسیار مشوش می‌شود. با همه‌ی تشویش خاطر درون بسیار آرام با مقدمه چینی و بیان تمثیلی همسر تندخوی خود را از دلباختگی دختر آگاه می‌کند. علاوه بر آن با زیرکی خاص خود عامل این دلبستگی را زال بیان می‌کند؛ تا این گونه از شدت و حدت خشم شوی دست به شمشیر خویش بکاهد.

چنان دان که رودابه را پور سام / نهانی نهاده ست هرگونه دام
(همان. ۱۴۵)

۱۷- چاره اندیش

ببرده ست روشن دلش را ز راه / یکی چاره مان کرد باید نگاه
(همان. ۱۴۵)

سیندخت در لحظات حساس که پای جان در میان است و راه نجاتی ندارد به گرفتن عهد و پیمان از متخاصم متوسل می‌شود. به بیان دیگر عهد و پیمان گرفتن یکی از چاره اندیشی‌ها و راه کارهای رهایی او از تنگناهاست. به عنوان مثال، پس از آن که او آتش خشم مهربان را بر رودابه سرد می‌کند؛ مهربان می‌خواهد با رودابه سخن بگوید. سیندخت از مهربان قول می‌گیرد که آسیبی به رودابه نرساند.

یکی سخت پیمان ستد زو نخست / به چاره دلش را ز کینه شست
زبان داد سیندخت را نامجوی / که رودابه را بد نیارد به روی
(همان. ۱۴۷)

چنین گفت سیندخت که ای نامدار / به جای روان خواسته خوار دار
www.anjomanfarsi.ir

نباید که چون من شوم چاره جوی / تو رودابه را سختی آری به روی
تو رودابه را سختی آری به روی / کنون با توام روز پیمان اوست
یکی سخت پیمان ستد زو نخست / پس آنگه به مردی ره چاره جست
(همان. ۱۵۷)

در نخستین دیدار با سام و خطاب به او می‌گوید:

یکی سخت پیمانت خواهم نخست / که لرزان شود از او بر و بوم و رست
که از تو نیاید به جانم گزند / نه آن کس که بر من بود ارجمند
(همان. ۱۵۹)

۱۸- سفیر سیاسی

به کار آگهان گفت تا ناگهان / بگویند با سرفراز جهان

که آمد فرستاده کابلی به نزد سپهبد یل زابلی
ز مهرباب گرد آوریده پیام به نزد سپهبد جهانگیر سام
(همان، ۱۵۸)

نتیجه گیری:

فردوسی در سرایش منظومه‌ی حماسی شاهنامه و عاشقانه‌ی "زال و رودابه" هم گام با عناصر زبانی شعر و شعریت کلامش به عناصر داستانی چون شخصیت و شخصیت پردازی، گفت و گو، طرح، کشمکش و... نیز توجه دارد. او هنگام روایت داستان و بیان احوال سیندخت خواننده را به دالان دراز و پر پیچ و خم حوادث گوناگون می‌کشد؛ تا مخاطب از لابه لای حوادث تمامی شخصیت‌های داستان و او را بشناسد. به بیان دیگر او شیوه‌ی "نمایشی" را در پیش می‌گیرد. ولیکن، گاه بسیار کوتاه چون سرآغاز داستان و بیان نخستین نام سیندخت خود این وظیفه را با بیان "گزارش" بر دوش می‌گیرد.

به طور کلی می‌توان گفت فردوسی در این منظومه دیدگاه خاص نسبت به زن و به ویژه سیندخت آموزنده و پرورنده‌ی عشق رودابه دارد؛ که بوطیقای او را می‌سازد. اگر سیندخت و عشق بی دریغ او به دخترش رودابه، همسرش مهرباب و مردمان و سرزمینش نمی‌بود؛ رودابه به عنوان شه دخت کابلی هیچ گاه عشق ورزی پاک و بدون شرط و شائبه را نمی‌آموخت. رودابه با شاگردی در مکتب عشق سیندخت استاد عشق ورزی شد و توانست زال دستان را در راه پریبچ و خم عشق ورزی با خود همراه سازد. حکیم فرزانه‌ی طوس با به خدمت گرفتن شخصیتی چون سیندخت با طبیعی ترین و عالی ترین خصایص انسانی به جهان عشق رودابه دست می‌یازد. در این جلوگاه عشق است که خصایص والای بشری شکوفایی می‌شود. عشق ورزی پاک رودابه حاصل نمی‌شود، مگر به مدد جهان بینی وسیع، اندیشه والا و آموزش‌های همیشگی و بی دریغ مهربان مادر خردمندش سیندخت. با بهره مندی از چنین الگوی والایی است که دختر جوان می‌تواند در برابر خواهش‌های درون و سرزنش‌های برون صبوری کند و سرآمد همه خوش نامان عشق ورز گردد.

در این منظومه شخصیت سیندخت از آغاز تا انجام داستان شخصیتی مثبتی، کنش ناپذیر، پویا و فعالی است؛ که در کوران حوادث آبدیده می‌شود. جالب توجه است که خواننده پس از گذر از وقایع گوناگون و حوادث بسیار با سیندخت او را در پایان کار در نزد خویش همان گونه می‌یابد که فردوسی از زبان رودابه به تصویر کشیده است.

بدو گفت رودابه‌ای شاه زن سزای ستایش به هر انجمن

(همان، ۱۶۹)

www.anjomanfarsi.ir

فهرست منابع:

- ۱- اسکولز، رابرت. (۱۳۷۷). *عناصر داستان*. ترجمه: طاهری. فرزانه. چاپ اول. تهران: مرکز.
- ۲- بیشاب، لئونارد. (۱۳۸۳). *درس‌هایی درباره‌ی داستان نویسی*. ترجمه: سلیمانی، محسن. چاپ سوم. تهران: سوره مهر.
- ۳- پور خالقی چترودی، مه دخت (۱۳۸۴). *زن در شاهنامه فردوسی*. مندرج در فصل نامه‌ی پژوهشی فرهنگ و هنر خراسان، ویژه‌ی زنان.
- ۴- ترابیان، علی اکبر. (۱۳۸۴). *کارگاه داستان نویسی*. چاپ اول. مشهد: آیین تربیت.
- ۵- حمیدیان، سعید. (۱۳۸۳). *درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی*. چاپ دوم. تهران: ناهید
- ۶- روضاتیان، سیده مریم. (۱۳۸۹). *"تحلیل واکنش‌های رفتاری سیندخت در شاهنامه براساس نظریه مورنو"* در کتاب الکترونیک مجموعه مقاله‌های همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی. سبزوار: دانشگاه تربیت معلم.
- ۷- زرکی، مجید. (۱۳۹۱). *گفت و گو در شاهنامه*، <http://zaraki.blogfa.com/post-67.aspx>
- ۸- کزازی، میرجلال الدین. (۱۳۹۰). *نامه باستان*. جلد اول. چاپ هفتم. تهران: سمت.

- ۹- کیا، خجسته. (۱۳۷۱). *سخنان سزاوار زنان در شاهنامه‌ی پهلوانی*. چاپ اول. تهران: فاخته.
- ۱۰- فخر اسلام، بتول. (۱۳۸۴). *دیدگاه فردوسی درباره‌ی زن*. مندرج در فصل نامه‌ی پژوهشی فرهنگ و هنر خراسان، ویژه‌ی زنان.
- ۱۱- مختاری، محمد. (۱۳۷۹). *اسطوره زال (تبلور تضاد و وحدت در حماسه ملی)*. چاپ دوم. تهران: توس.
- ۱۲- وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۷۶). *در قلمرو زبان و ادبیات فارسی*. چاپ اول. مشهد: محقق.
- ۱۳- هارجی، اون. ساندر، کریستین. دیکسون، دیوید. (۱۳۸۶). *مهارت‌های اجتماعی در ارتباطات میان فردی*. مترجمان: فیروزبخت، مهرداد. بیگی، خشایار. چاپ سوم. تهران: رشد.
- ۱۴- یونسی، ابراهیم. (۱۳۸۶). *هنر داستان نویسی*. چاپ هشتم. تهران: نگاه.



دانشگاه هرمزگان



انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی

هفتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

www.anjomanfarsi.ir